

درود بر تواضع

مرگ بر تکبر

محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحيم



مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات
فراوان بر سرور پیامبران الهی حضرت محمد و اهل بیت
طاهریش

برای تهذیب نفس باید تکبر را از میان برداشت و
بجایش تواضع را در خورد تقویت نمود. و گرنه تکبر
انسان را جهنمی می کند و از بهشت محروم می نماید.

علامه نراقی در تعریف تواضع چنین می نویسد: «تواضع
عبارت است از شکسته نفسی، که نگذارد آدمی خود را
بالا تر از دیگری ببیند، و لازمه آن کردار و گفتار چندی

است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می کند.^۱

داشتن تواضع و پرهیز از تکبر از مهم ترین عوامل تهذیب نفس و از راههای رسیدن به کمال می باشد. در این کتاب به آیات و روایات و داستانهایی درباره مدح تواضع و مذمت تکبر پرداخته شده است. انشاءالله مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

^۱ معراج السعادة، ص 300

بخش اول: آیات

خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید:

²واخفض جناحك للمومنین .

بال و پر خود را برای مومنان فرود بیاور (نسبت به مردم

متواضع باش).

خداوند درباره تواضع واحترام نسبت به والدین با همین

واژه (خفض جناح) خطاب می فرماید :

واخفض لهما جناح الذل من الرحمه و قل رب ارحمهما

^۳

كما ربياني صغيرا .

²سوره حجر آیه 88 .

³سوره اسراء آیه 24 .

در برابر پدر و مادر از روی مهربانی و لطف بالهای خویش

را فرود آور و بگو: پروردگارا همان گونه که آنان مرا در

کوچکی تربیت کردند مشمول رحمتشان قرار بده .

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا

الْقَلْبِ لَآنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ

لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

4

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾

پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر]
شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعا از پیرامون تو
پراکنده می شدند پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش
بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم
گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را

دوست می دارد (۱۵۹)

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ
«...رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۵

فرستاده‌ی (صلی الله علیه و آله و سلم) محمد «
خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار
...سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند»

قرآن می فرماید:

((ان الله لا يحب كل مختال فخور))^۶

خدا دوست ندارد هر متکبر فخر کننده را.

و در جای دیگر می فرماید:

((و لا تمش فی الارض مرحا))^۷

با تکبر در زمین راه مرو

((و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا

خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما))^۸

بندگان خدا کسانی هستند که بی تکبر و یا آرامش بر

روی زمین راه می روند و هر گاه اهلین آنها را مخاطب

قرار می دهند سلام گفته و عبور می نمایند.

^۶ لقمان ایه ۱۸

^۷ اسراء ۳۷

^۸ فرقان ۶۳

قرآن کریم می فرماید: «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ»⁹؛ «گفت: از آن [مقام و مرتبه ات] فرود آی که تو حق نداری در آن [مقام و مرتبه] تکبر کنی! بیرون رو که تو از افراد پست و کوچکی!

. قرآن کریم می فرماید: «قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ»¹⁰؛ «به آنان گفته می شود: از درهای جهنم وارد شوید و جاودانه در آن بمانید! چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران!

«فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً»¹¹؛ «اما قوم عاد در روی زمین به ناحق تکبر ورزیدند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟

⁹ اعراف 13

¹⁰ زمر 72

¹¹ فصلت 15

قرآن درباره پیامد تکبر شیطان می فرماید: «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛^{۱۲} «پس همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید [و «به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد

و در آیه دیگر می خوانیم: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»؛^{۱۳} «به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می ورزند، از [ایمان به] آیات خود منصرف می سازم. آنها چنان اند که اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می کنند. همه

^{۱۲} بقره ۲۴

^{۱۳} اعراف ۱۴۶

اینها به خاطر آن است که [از روی تکبر] آیات ما را
تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

قرآن از زبان حضرت نوح علیه السلام چنین نقل می
کند: «وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي
آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا
اسْتِكْبَارًا^{۱۴}؛ «و من هر زمان آنها را دعوت کردم که
[ایمان بیاورند و با فراگیری دستورات آسمانی بر علم
آنها افزوده شود و] تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش
را در گوشهایشان قرار دادند و لباسهایشان را بر خود
پیچیدند و در مخالفت اصرار کردند و به شدت استکبار
ورزیدند

بخش دوم: سیره پیامبران و امامان در مورد تواضع و

دوری از تکبر

امیرمؤمنان علی (ع) در گفتاری، پیامبران را چنین تعریف می کند: «... و لکنه سبحانه کره الیهم التکابر، و رضی لهم التواضع، فالصقوا بالارض خدودهم، وعفروا فی التراب وجوههم، و خفضوا اجنحتهم للمؤمنین ؛ خداوند تکبر ورزیدن را برای همه پیامبران منفور شمرده است، و تواضع و فروتنی را بر ایشان پسندیده، آنها گونه ها را بر زمین می گذاردند، و صورت ها را بر خاک می ساییدند، و پروبال خویشان را برای مؤمنان می گسترانیدند.^{۱۵}

و در مورد دیگر در بیان فلسفه عبادات می فرماید: «... و لما فی ذلک من تعفیر عتاق الوجوه بالتراب تواضعا، والتصاق کرائم الجوارح بالارض تصاغرا، ولحوق البطون

¹⁵ نهج البلاغه، خطبه 192

بالمتون من الصيام تذللّا؛ وانگهی ساییدن پیشانی که
بهترین جاهای صورت است بر خاک در سجده نماز،
موجب تواضع است، و نهادن اعضای پر ارزش بدن بر
زمین دلیل و نشانه کوچکی، و چسبیدن شکم به پشت بر
اثر روزه باعث فروتنی است.^{۱۶}

«روزی پیامبر (ص) نزد جمعی آمد . آنها به احترام او
دست جمعی از جا بر خاستند . آن حضرت این کار را از
آنها نپسندید و فرمود: آن گونه که عجم ها برمی خیزند
». و به همدیگر تعظیم می کنند برنخیزید

انس بن مالک « می گوید: «از آن پس وقتی که مردم
رسول خدا (ص) را می دیدند بر نمی خاستند، زیرا می
دانستند که او این کار را نمی پسندد . آن حضرت وقتی
که وارد مجلس می شد در پایین ترین مکان آن مجلس
». می نشست^{۱۷}

^{۱۶} همان

^{۱۷} afghanistan.shafaqna.com/interviews-and-texts/item/45137

امام صادق (ع) فرمود: «از تواضع پیامبر (ص) این که دوست داشت بر الاغ برهنه سوار شود و روی خاک بنشیند . او با بردگان غذا می خورد و به سائلان با دست خود غذا می رساند . او بر الاغ سوار می شد و غلام خود یا «. شخص دیگر را بر پشت سر خود سوار می کرد

نیز از ویژگی های آن حضرت این که با فروتنی خاصی کنار سفره می نشست و هنگام غذا خوردن انگشتان خود را می لیسید، و خودش گوسفندانش را می دوشید و لباس و کفشش را خودش وصله می کرد، خانه را جارو می نمود و شترش را در اصطبل می بست، با خدمتکار خانه، گندم و جو آسیاب می کرد، آرد آن را خمیر می نمود، آذوقه منزل را از باز از تهیه و حمل می کرد و به خانه می آورد، با تهی دستان می نشست و با آنها غذا می خورد و با دست خود به آنها غذا می داد.^{۱۸}

. محدث قمی، کحل البصر، ص 177. ¹⁸

نمونه ای از تواضع پیامبر اسلام(ص):

سیره رسول خدا (ص) آن بود که هر که را سه روز نمی
دید احوال او را می پرسید اگر می گفتند که بسفر رفته
برای او دعا می کرد و اگر حاضر بود بدیدن او می رفت و
اگر بیمار بود عیادتش می کرد.^{۱۹}

شاعر گوید:

تواضع سر رفعت تکبر بخاک اندر
افرازدت اندازدت

تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرتبه ای بود
که در جنگ خیبر بر الاغی سوار شده بود که
لجامش از لیف خرما بود و بر اطفال و زنان سلام
می کرد . روزی شخصی با آن حضرت سخن

می گفت و می لرزید حضرت فرمود: چرا از من
می ترسی من که پادشاه نیستم.^{۲۰}

آمده است که در سفری که عده ای از اصحاب با
پیامبر اسلام به محلی می رفتند در منزلی که استراحت
می کردند تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا
گوسفندی را ذبح و آماده کنند. یکی از اصحاب گفت :
سربریدن گوسفند بامن ، دیگری گفت: کندن پوست آن
بامن، سومی گفت: پختن گوشت آن بامن، چهارمی ،...
رسول اکرم(ص) فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با
من اصحاب عرضکردند ما که هستیم نیازی به زحمت

²⁰ مکارم الاخلاق/16

شما نیست . حضرت فرمود: می دانم ولی خداوند دوست ندارد کسی خودش را از دیگران امتیاز دهد.^{۲۱}

متکبر واقعی کیست؟

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کوچه ای عبور می کرد، دید عده ای اجتماع کرده اند . نزدیک رفت و فرمود: چه خبر است؟ آنها شخصی را نشان داده و گفتند: «این دیوانه ای است که حرکت ها و گفتار خنده آورش مردم را متوجه خود ساخته است . مردم برای ». تماشای او در اینجا اجتماع کرده اند

پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را به سوی خود فرا خواند و به آنها فرمود: «این شخص به بیماری مبتلا است، آیا می خواهید دیوانه حقیقی را به شما معرفی کنم؟ عرض کردند: آری . فرمود: «المتبخر فی مشیه، الناظر

²¹ خویبها و بدیها جلد اول

فی عطفیه، المحرک جنیبیه بمنکیبیه الذی لایرجی خیره، و
لایؤمن شره.^{۲۲}

دیوانه حقیقی کسی است که با تکبر و غرور راه می رود .
می کند و پهلوهایی خود را پیوسته به دو طرف خود نگاه
با شانه اش تکان می دهد (تنها خودش را می نگرد) و
کسی است که مردم به خیر او امید ندارند و از شر او در
امان نیستند . این است دیوانه حقیقی!

وصف پیامبر اعظم

امام صادق (ع) در وصف پیامبر (ص) فرمود: «ما اکل
رسول الله متکئا منذ بعثه الله عز و جل نبیا حتی قبضه الله
الیه متواضعاً لله عز و جل ؛ از آن هنگام که پیامبر اسلام
(ص) از طرف خدا مبعوث به رسالت شد، تا هنگام رحلت
برای رعایت تواضع در پیشگاه خدا هرگز در حال تکیه
»بر چیزی، غذا نخورد

. شیخ حر عاملی، المواعظ العددیه، ص 175²²

روزی آن حضرت با گروهی از بردگان روی خاک نشسته بود، چون یکی از آنها با آنها گفتگو می کرد، بانویی که از آنجا عبور می کرد، به عنوان اعتراض گفت: «ای محمد! چرا روی خاک نشسته ای و با بردگان همنشین و هم غذا شده ای (تو پیغمبر هستی، باید با بزرگان بنشینی...) آن حضرت در پاسخ فرمود: «ویحک ای عبد اعد منی؛ وای بر تو، کدام بنده ای، بنده تر از من است.»^{۲۳}

پیامبر اسلام(ص) که نمونه کامل تواضع و احترام به دیگران بود فرموده است: که پنج خصلت است که من آنها را تا مردن ترک نمی کنم . بر زمین طعام خوردن با غلامان و سوار شدن بر دراز گوش با جل و دوشیدن بز بدست خود و پوشیدن پشم و سلام کردن بر اطفال تا آن که اینها سنت شود بعد از من و مردم به اینها عمل کنند

تواضع رسول خدا به مرتبه ای بود که در جنگ خیبر بر الاغی سوار شده بود که لجامش از لیف خرما بود و بر

اطفال و زنان سلام می کرد . روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت و می لرزید حضرت فرمود : چر از من می ترسی من که پادشاه نیستم.

از جابر انصاری روایت شده که گفت: من در نوزده جنگ با پیامبر بودم و می دیدم که پیامبر در پشت سر مرد حرکت می کرد تا ضعیفان را به قافله رساند و هنگامیکه ضعیفی را می دید او را سوار بر مرکوبش کرده و برای او دعا می کرد^{۲۴}.

فروتنی پیامبر اسلام

یکی از اصحاب حضرت رسول (ص) روایت کرده است که: «آن حضرت خود علف به شتر می داد و آن را می بست و خانه را می رفت و گوسفند را می دوشید و نعلین خود را پینه می کرد و جامه خود را وصله می نمود و با خدمتکاران چیز می خورد و چون خادم از دست آسیا

کشیدن خسته می شد آن حضرت خود آسیا می کشید و از بازار چیزی می خرید و به دست یا به گوشه جامه خود «می گرفت و به خانه می آورد.»^{۲۵}

تواضع حضرت عیسی(ع):

حضرت عیسی(ع) به حواریین گفت: من خواهش و حاجتی دارم اگر قول می دهید آن را بر آورید بگویم . حواریین گفتند: هر چه امر کنی اطاعت می کنیم . عیسی از جا حرکت کرد و پاهای یک یک آنها را شیت. حواریین در خود احساس ناراحتی می کردند و لی چون قول داده بودند خواهش عیسی را بپذیرند تسلیم شدند و عیسی پای همه را شست. همینکه کار به انجام رسید

حواریین گفتند: تو معلم ما هستی شایسته این بود که ما پای تو رامی شستیم نه تو پای ما را .

حضرت عیسی فرمود: این کار را کردم برای اینکه به شما بفهمانم که از همه مردم سزاوارتر به اینکه خدمت مردم را به عهده بگیرد عالم است. این کار را کردم تا تواضع کرده باشم و شما درس تواضع را فراگیرید و بعد از من که عهده دار تعلیم و ارشاد مردم می شوید راه و روش خود را تواضع و خدمت خلق قرار دهید. اساسا حکمت در زمینه تواضع رشد می کند نه در زمینه تکبر .همان گونه که گیاه در زمین نرم دشت می روید نه در زمین سخت کوهستان.

در پنج مورد پابرهنه راه می رفت

از تواضع علی (ع) این که «زیدبن علی (ع)» نقل می کند:
«در پنج مورد پابرهنه راه می رفت و کفش هایش را به دست می گرفت: 1 - روز عید فطر برای رفتن به سوی نماز 2 - در روز عید قربان برای رفتن به محل نماز 3 - در روز جمعه برای حرکت به سوی نماز جمعه 4 - در مورد حرکت به خانه بیمار برای عیادت او 5 - هنگام تشییع جنازه و می فرمود: «این موارد منسوب به خداست . دوست دارم که در این گونه موارد (برای تواضع) .»
پابرهنه باشم

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «روزی حضرت علی (ع) سوار بر مرکب شده و عبور می کرد . چند نفر از اصحابش پشت سر او حرکت کردند . علی (ع) به آنها رو کرد و فرمود: «آیا حاجتی دارید؟» آنها عرض کردند: «نه، ولی دوست داریم همراه شما باشیم .» فرمود: «انصرفوا و ارجعوا، النعال خلف اعقاب الرجال مفسدة للقلوب

بروید و بازگردید . راه رفتن به پشت سر مردان، موجب
تباهی قلب ها می شود.^{۲۶}

تواضع امام رضا علیه السلام

روزی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به حمام
رفت. در حمام فردی که امام را نمی شناخت از ایشان
تقاضا کرد تا آن حضرت بر بدن او کیسه بکشد. امام رضا
علیه السلام بی درنگ برخاست و به بدن او کیسه کشید.
پس از دقایقی برخورد محترمانه افرادی که در حمام
بودند با آن حضرت، موجب شد که آن شخص امام
علیه السلام را بشناسد، همان دم با کمال شرمندگی از امام
علیه السلام عذرخواهی کرد؛ امام رضا علیه السلام دست از

. مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 104²⁶

کار نکشید و با کمال میل به کیسه کشیدن خود ادامه داد.^{۲۷}

در کنار جذامی‌ها

در مدینه چند بیمار جذامی بودند. مردم با تنفّر و وحشت از آنها دوری می‌کردند. این بی‌چارگان بیش از آن اندازه که از لحاظ جسمی از بیماری خود رنج می‌بردند، از لحاظ روحی از تنفّر و انزجار مردم رنج می‌کشیدند و چون می‌دیدند دیگران از آنها تنفّر دارند، خودشان با هم نشست و برخاست می‌کردند. یک روز هنگامی که دور هم نشسته بودند و غذا می‌خوردند، امام سجّاد علیه‌السلام از آن جا عبور کرد. آنها امام علیه‌السلام را به سر سفره خود دعوت کردند. امام علیه‌السلام معذرت خواست و فرمود: «من روزه دارم. اگر چنین نبود از مرکب پایین می‌آمدم؛ ولی در عوض از شما تقاضا می‌کنم که فلان روز مهمان من باشید». حضرت این را گفت و رفت. روز

^{۲۷} ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۲.

موعود فرا رسید؛ امام علیه‌السلام دستور فرمود تا در خانه‌اش غذایی بسیار عالی بپزند. مهمانان جذامی طبق وعدهٔ قبلی حاضر شدند. سفره‌ای محترمانه برایشان گسترده شد. آنها غذای خود را خوردند و امام سجّاد نیز در کنار همان سفره، غذای خود را صرف کرد و به هر کدام از آنها مقداری پول نیز عنایت کرد.^{۲۸}

امام کاظم و مرد سیاه پوست

روزی امام کاظم علیه‌السلام از کنار مردی سیاه پوست و زشت رو عبور کرد. حضرت به او سلام کرد و کنارش نشست و مدّتی طولانی با او گرم صحبت شد. سپس به او فرمود: برای برآورده کردن نیازهایت آماده هستم. برخی از حاضران از روی تعجّب به آن حضرت عرض کردند: ای پسر رسول خدا! شما با آن همه مقام و منزلت این گونه با یک سیاه پوست زشت رو صحبت می‌کنید!

امام کاظم علیه السلام در پاسخ فرمود: «چنین نگویید!» چرا چنین برخوردی نکنم؟ او برادر و همسایه ماست و پدر ما و او حضرت آدم است (پس در پدر مشترک هستیم) و بهترین ادیان (اسلام) میان ما و او پیوند یگانگی برقرار کرده است.^{۲۹}

روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْكَبِيرَ فَإِنَّ الْكَبِيرَ يَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَإِنْ عَلَيْهِ الْعِبَايَةُ؛ از خود بزرگ بینی پرهیزید! چرا که کبر می تواند در آدمی که جز یک عبا بر تن ندارد نیز یافت شود

از امام صادق علیه السلام درباره کمترین «الحاد» سؤال شد. حضرت فرمود: «إِنَّ الْكَبِيرَ أَذْنَاهُ؛ کمترین درجه کفر و الحاد تکبر است.» و در حدیث معروف، یکی از اصول کفر، تکبر بیان شده است: «أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ

²⁹ حرانی، یوسف، تحف العقول، ص ۴۱۳ .

الِاسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ؛ ریشه کفر سه چیز است: حرص،
تکبر و حسد.

. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَطْمَعَنَّ ذُو الْكِبَرِ فِي
الثَّنَاءِ الْحَسَنِ؛ متکبر حاضر نمی شود ثنای انسان خوب را
بگوید!

در حدیثی از امام امیرالمؤمنین می خوانیم
؛!ثَمَرَةُ التَّوَّاضُعِ الْمَحَبَّةُ وَ ثَمَرَةُ الْكِبَرِ الْمَسَبَّةُ
میوه درخت تواضع محبت است و میوه (شوم) تکبر،
دشنام و ناسزاگویی مردم است.^{۳۰}

در حدیثی از امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)
می خوانیم

³⁰ غررالحکم، حدیث 4614 - 4613.

ثَلَاثُ هُنَّ رَأْسُ التَّوَاضُّعِ: أَنْ يَبْدَأَ بِالسَّلَامِ مِنْ لَقِيهِ، وَ
يَرْضَى بِالذُّونِ مِنْ شَرَفِ الْمَجْلِسِ، وَ يَكْرَهُ الرِّيَا وَ
السُّمْعَةَ^{٣١};

سه چیز است که سر آغاز تواضع است: نخست اینکه
انسان هر کس را ببیند ابتدا به او سلام کند و در پایین
مجلس بنشیند و تظاهر و ریا و سمعه را ناخوش دارد

«: در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است

التَّوَاضُّعُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ نَفِيسٍ وَ مَرْتَبَةٌ رَفِيعَةٌ... وَ مَنْ تَوَاضَعَ
لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ... وَ لَيْسَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
عِبَادَةٌ يَقْبَلُهَا وَ يَرْضِيهَا إِلَّا وَ بَابِهَا التَّوَاضُّعُ، وَ لَا يَعْرِفُ مَا فِي
مَعْنَى حَقِيقَةِ التَّوَاضُّعِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ الْمُسْتَقِلِّينَ بِوَحْدَانِيَّتِهِ،
قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى
...الْأَرْضِ هَوْنًا وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا^{٣٢}

³¹ کنز العمال، حدیث 8506.

³² بحار الانوار، جلد 72، صفحه 121.

تواضع ریشه هر کار نیک و با ارزش است و مقام والایی
است... و هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را بر
بسیاری از بندگان شرافت می بخشد... و هیچ عبادتی
برای خدا مورد رضا و قبول نخواهد بود مگر اینکه باب
آن تواضع است و حقیقت تواضع را جز مقربانی که
مستقل در وحدانیت خداوندند درک نمی کنند، خداوند
عزّ و جلّ می فرماید: بندگان خداوند رحمان کسانی
هستند که در زمین با تواضع راه می روند و هنگامی که
جاهلان آنها را (با سخنان نامناسب) خطاب کنند، به آنها
سلام می گویند (و با بی اعتنایی می گذرند).

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًّا
لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقَرُ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ؛
به راستی در جهنم سرزمینی است برای متکبران به نام
سقر که از شدت حرارتش به خدا شکایت می کند

حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمودند که: «هر که خواهد مردی از اهل آتش را ببند نگاه کند به مردی که نشسته» و در برابر او طایفه‌ای ایستاده باشند.^{۳۳}

در حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که «میان سلمان فارسی و مرد خودخواه و متکبری خصومت و سخنی واقع شد. آن مرد به سلمان گفت: تو کیستی؟ [و چه کاره ای؟] سلمان گفت: اما آغاز من و تو هر دو نطفه کثیفی بوده و پایان کار من و تو مردار گندیده ای است. هنگامی که روز قیامت شود و ترازوی سنجش برقرار گردد، هر کس ترازوی عملش سنگین باشد، با کرامت و با شخصیت و بزرگوار است و هر کس ترازوی عملش سبک باشد، پست و بی مقدار است!»^{۳۴}

این شخص از تکبر خالی است!

معراج السعاده، ص 241 - 33

پیامبر اکرم علیه السلام فرمود: «مَنْ حَلَبَ شَاتَهُ وَ رَفَعَ قَمِيصَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ وَاكَلَ خَادِمَهُ وَ حَمَلَ مِنْ سُوْقِهِ فَقَدْ بَرِيَ عَنِ الْكِبْرِ»^{۳۵} کسی که گوسفند خویش را بدوشد و پیراهنش را بدوزد و کفشش را وصله بزند و با خادمش هم غذا شود و خرید بازارش را خود انجام دهد، از تکبر خالی شده است.

نماز حقیقی تکبر (در مقابل خداوند) را از بین می برد

علی علیه السلام فرمود:

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِيْمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيْهاً عَنِ الْكِبْرِ»^{۳۶} خدا ایمان را برای تطهیر از شرک لازم شمرده و نماز را برای پاکی از تکبر واجب کرد.

بلاها و عبادتها تکبر را از بین می برد

على عليه السلام فرمود: «لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ
 الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِاللَّوَانِ الْمَجَاهِدِ وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ
 الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَاسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي
 نَفُوسِهِمْ؛^{٣٧} لکن خداوند بندگانش را با انواع گرفتاریها
 آزمایش می کند و به انواع تلاشها [همچون جهاد و حج
 و...] متعبد و پای بندشان می کند و به سختیهای مختلف
 گرفتارشان می سازد تا تکبر را از دلشان بیرون آورد و
 رام شدن [و تواضع] را در روحشان جای دهد

امام صادق(ع) در بیانی، تواضع را چنین معنی کردند: از
 تواضع است که... جرّ و بحث را رها کنی، هر چند حق با
 تو باشد.^{٣٨}

امام باقر (ع) می فرماید: «التواضع الرضا بالمجلس دون شرفه، و ان تسلم على من لقيت، و ان تترك المراء و ان كنت محقا؛ تواضع آن است که به کمتر از جایگاه شایسته خود در مجلس قناعت کنی و هنگام ملاقات با کسی، در سلام کردن پیشی گیری، و در گفتگوها از جر و بحث «». پرهیز کنی گرچه حق با تو باشد^{۳۹}

شخصی از حضرت رضا (ع) پرسید: حد و مرز تواضع چیست که اگر کسی آن را رعایت کند به عنوان متواضع به حساب می آید؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «تواضع دارای درجاتی است، یکی از آن درجات این است که انسان موقعیت نفس خود را بداند، و آن را با قلب سالم در همان جایگاه قرار دهد، و برای دیگران همان را بپسندد که برای خود می پسندد، هرگاه از کسی بدی دید، آن را با نیکی پاسخ دهد، خشم خود را فرو برد، از

گناهان مردم بگذرد، و آنها را مورد عفو قرار دهد،
«خداوند نیکوکاران را دوست دارد»^{۴۰}

، به تعبیر زیبایی امام علی (ع) «آفت ریاست،
فخر فروشی است»^{۴۱}

آن حضرت در کلام دیگری، فخر و تکبر را از بدترین
حالات و صفات حاکمان و والیان دانسته، می‌فرماید: «در
دیده مردم پارسا، زشت‌ترین خوی والیان این است که
خواهند مردم آنان را دوستدار بزرگمنشی شمارند ... و
خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار
ستودنم، و خواهان ستایش شنیدن»^{۴۲}

۴۰ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۴

۴۱ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۷۹.

۴۲ شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة،

انسان‌های شریف و با ظرفیت، هرگز فریفته پُست و مقام
دنیوی نشده و به سبب آن مبتلا به آفت تکبر و
خودبرتربینی نخواهند شد. به تعبیر امام علی(ع): «افراد
با شرف؛ اگر به منزلتی هرچند بزرگ برسند از شادی
تکبر نمی‌ورزند؛ مانند کوهی که بر اثر بادهای نمی‌جنبد، و
افراد پست با کمترین مقام از شدت شادی به تکبر مبتلا
می‌شوند؛ مانند گیاهی که گذر نسیمی او را به حرکت در
می‌آورد».^{۴۳}

**اگر داشتن ریاست باعث تکبر شود نشان از حماقت
است!**

۴۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص 371⁴³

تعبیر امام علی(ع): «کسی که به سبب رسیدن به یک مقام دنیوی، با دیگران برخوردی متکبرانه داشته باشد، حماقت و نادانی خود را آشکار کرده است».^{۴۴}

کبر عامل کفر و طغیان

کفر ابلیس و نمرود و فرعون و امثال اینها بخاطر تکبر در مقابل خداوند بوده است.

، چنان که امام صادق(ع) فرمود: «کمترین درجه کفر و الحاد، تکبر است».^{۴۵}

تکبر محصول تملق

علی علیه السلام می فرماید:

⁴⁴ غرر الحکم و درر الکلم، ص 633.

۴۵ . الکافی، ج 2، ص 309⁴⁵

تحسین‌های تملق آمیز دو نتیجه ضرر آور دارند
از یک سو عزت نفس متملق بر باد می‌رود و از
سوی دیگر طرف مقابل به غرور مبتلا خواهد شد

۴۶

تکبر مانع علم اندوزی

۱. امام کاظم (ع) فرمود: «زراعت، در زمین‌های نرم و
هموار می‌روید و روی سنگ‌های سخت هرگز رویش
ندارد، همین گونه دانش و حکمت در قلب انسان متواضع
رویش دارد، و قلب متکبر جبار هرگز آباد نمی‌گردد؛

زیرا خداوند تواضع را وسیله عقل و تکبر را از ابزار جهل
قرار داده است!^{۴۷}

امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت صاحبان
کبر بصورت ذرات محصور می شوند و تا پایان
حساب قیامت در زیر پاهای خلائقند .

تکبر عامل ذلت و فاصله گرفتن دوستان

امام علی(ع) می فرماید: «کسی که بر مردم تکبر و
برتری جویی کند، [در دنیا و آخرت پیش مقربان الهی و
خلائق ذلیل می شود».^{۴۸}

⁴⁷ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل
الرسول(ص)، ص 396، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ
دوم، 1404ق

امام ششم علیه السلام به شاگردش جابر فرمود: ای
جابر مانع غرور و تکبر و خودخواهی بشو با
شناخت نفس خودت.^{۴۹}

«برای متکبر، دوستی باقی نمی ماند!».^{۵۰} و «چیزی مانند
تکبر خشم مردم را برنمی انگیزد!»^{۵۱}

علی (ع) فرمود پیغمبر (ص) فرمود: هر مسلمانی
خدمت کند گروهی از مسلمانان را خداوند برای او در
بهشت به عدد آنها خادم قرار خواهد داد.

⁴⁸ الکافی، ج 8، ص 19؛

⁴⁹ بحار الانوار 321/69

⁵⁰ غرر الحکم و درر الکلم، ص 557.

⁵¹ همان، ص 685

سوم اینکه صدر نشینی را نخواهد یعنی در هر مجلسی که وارد می شود نخواهد بالای آن مجلس یا بالا دست دیگری بنشیند مگر در صورتیکه جز آنجا محل خالی نباشد یا اینکه صاحب منزل او را آنجا نشاند.

امام صادق(ع) فرمود: از تواضع این است که در نشستن پائین مجلس راضی باشی.

و رسول خدا(ص) فرمود: هر وقت یکی از شما در مجلسی وارد شدید نزد نفر آخر بنشینید.

به امام ششم گفته شد آیا این همه خلق آمدند . فرمود: بیانداز از آنها کسی را که مسواک کردن را ترک می کند و در جای تنگ چهار زانو می نشیند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعریف تکبر فرمود:
 «...وَلَكِنَّ الْكِبَرَ أَنْ تَتْرَكَ الْحَقَّ وَتَتَجَاوَزَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ
 تَنْظُرَ إِلَى النَّاسِ وَلَا تَرَى أَنَّ أَحَدًا عَرَضُهُ كَعَرَضِكَ وَلَا
 دَمُهُ كَدَمِكَ»^{۵۲} ... ولكن تکبر آن است که حق را رها کنی
 و از حق به غیرش تجاوز نمایی [به این صورت که] به
 مردم نگاه کنی، ولی آبروی هیچ کسی را مانند آبروی
 خود [مهم] ندانی و خون او را مانند خون خود [دارای
 «]. [ارزش] ندانی [و همه چیز خود را برتر بدانی!]^{۵۳}

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: داخل بهشت
 نمی شود کسی که ذره ای کبر در قلب او باشد.^{۵۴}

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که نظرش این
 است که بر دیگری برتری دارد، جزء مستکبرین است.»

⁵² مستدرک الوسائل ؛ ج 12 ، ص 34

⁵³ hzah.net/fa/Magazine/View/2689/6584/76753aw

⁵⁴ معانی الاخبار/241

حفص بن غیاث عرض کرد: همانا خود را برتر می دانم
به این جهت که مبتلا به گناه نشدم، زمانی که می بینم
دیگری مرتکب معصیت شده است. حضرت فرمود:
«هیئات! خیلی دور است که خود را در این حال [نیز]
برتر بدانی؛ چرا که ممکن است شخص عاصی مورد
غفران قرار گیرد، ولی تو را خداوند برای حساب رسی
نگه دارد. آیا قصه ساحران فرعون [که خداوند آنها را
بخشید] را نخوانده ای؟

«ابوذرا! آرام باش! آرام باش!»

روزی ابوذر در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
به کسی گفت: «يَا بْنَ السَّوْدَاءِ! ای فرزند زن سیاه!» پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ابوذرا! آرام باش! آرام
باش! کسی که مادرش سفید پوست است، بر کسی که
مادرش سیاه پوست است، هیچ برتری ندارد!

ابوذر متوجه اشتباه خود شد. برای جبران، روی زمین
دراز کشید و به آن مرد گفت: برخیز و پایت را به روی
صورت من بگذار! ۵۵

در روایت است پیامبر صلی الله علیه و آله در بعضی
از کوچه‌های مدینه عبور می‌کرد در حالی که زن
سیاه چهره‌ای، سرگین جمع آوری می‌کرد پس
کسی از یاران آن حضرت به آن زن گفت راه را
برای رسول خدا صلی الله علیه و آله باز کن اما آن
زن با کبر و غرور گفت راه وسیع است پس
بعضی از اشخاص می‌خواستند آن زن را کنار
بزنند اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود او را رها
کنید که متکبر و ستمکار است .

آورده‌اند که روزی مالک اشتر سردار سپاه علی
علیه‌السلام با لباس ساده‌ای از میان بازار کوفه
عبور می‌کرد یکی از اشخاص مغرور و متکبر که
مالک اشتر را نمی‌شناخت وقتی دید مردی با
لباس ساده‌ای از میان بازار عبور می‌کند پوست
خربزه‌ای را به سوی مالک اشتر پرتاب نمود ولی
مالک اشتر بدون اعتنا از بازار خارج شد .

پس یکی از بازاریان به این مرد گفت میدانستی
این اهانت را به چه کسی نمودی؟!

این فرد مالک اشتر بود . وقتی متوجه شد به چه
شخصی اهانت نموده بدنش شروع به لرزیدن
کرد. او برای معذرت خواهی بدنبال مالک اشتر
رفت تا اینکه مالک را در مسجدی دید که

مشغول نماز خواندن است بعد از اتمام نماز شروع
به عذر خواهی از مالک اشتر نمود و لی مالک
عرض کرد من به مسجد نیامدم مگر برای اینکه از
خداوند سبحان طلب آمرزش برای تو نمایم.^{۵۶}

روز قیامت خود خواهان مغرور، بصورت کر و لال
!محشور میشوند^{۵۷}

علی علیه السلام می فرماید: بنی آدم چقدر بدبخت
است شکم او به او می گوید مرا پر نما والا
آبرویت را می برم وقتی که شکمش را پر نمود

^{۵۶} بحار الانوار 157/42

^{۵۷} بحار الانوار 89/7

شکمش به او می گوید مرا خالی نما والا آبرویت
را می برم! ۵۸

ثروتمند مغرور و فقیر باعزت

در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از
ثروتمندان نشسته بود در این هنگام فقیری از
مسلمین وارد شد و به عادت اسلامی نزدیک
برادر ثروتمندش نشست ناگاه شخص ثروتمند
گوشه لباسش را جمع کرد . رسول خدا او را دیده و
به او اعتراض کرد که ترسیدی از فقر او چیزی به
تو سرایت کند؟

آن شخص ثروتمند فوراً شرمنده شد . عرض کرد
با من چیست که مرا به کارهای ناروا وامی دارد
. من از این خطایم توبه کرده و برای جبران
نصف دارایم را به او می‌دهم . پیامبر
صلی‌الله‌علیه‌وآله به فقیر فرمود: می‌پذیری؟ عرض
کرد نه زیرا می‌ترسم بپذیرم و من هم مثل او به
فقیری تکبر بورزم!^{۵۹}

خودآزمایی!

مرحوم ملا محسن فیض کاشانی از علمای بزرگ عصر
صفوی، خودآزمایی‌هایی را برای درمان تکبر پیشنهاد می
کند که برخی از آنها با تلخیص از این قرار است:

^{۵۹} خوبی‌ها و بدی‌ها .

1. با دوستان و هم ردیفان در مجالس شرکت کند و آنها را بر خود مقدم دارد و پشت سر آنها راه رود و پایین تر از آنان بنشیند. اگر احساس ناراحتی و سنگینی نکرد، بداند تکبر ندارد.

2. با برخی دوستان و هم عصران به مناظره پردازد. اگر حق از زبان آنها ظاهر شد و به راحتی پذیرفت، نشانه عدم تکبر است و اگر زیر بار نرفت، بداند ریشه های تکبر باقی است.

3. اگر دوستی با فقرا، خرید از بازار و نشستن با خدمتکاران، برای او سنگینی ندارد، بداند کبر ریشه کن شده و اگر سنگینی دارد، بداند گرفتار تکبر است.

4. لباسهای ساده و کم ارزش بپوشد. اگر احساس ناراحتی نکرد، بداند تکبر در او رشد نکرده است.⁶⁰

تکبر عامل بی نمازی!

تکبر مرض خطرناکی است که متأسفانه بسیاری
از افراد را مبتلا نموده است که اکثر آنها از
طبقات روشنفکر و مرفه جامعه هستند . بسیاری از
اینان همانند عده‌ای از هنرپیشه گان مشهور سینما،
عده‌ای از اساتید دانشگاهها و دانشمندان، عده‌ای
از ورزشکاران نامی و عده‌ای از نخبگان هستند
که سالهای زیادی از عمر آنها گذشته است ولی
متأسفانه هنوز پیشانی در مقابل خداوند سبحان
خویش بر زمین نسائیده‌اند !

و منشأ این جز تکبر چیز دیگری نمی‌باشد اگرچه
در باطن خویش به وجود پروردگار جهانیان و
حقانیت نبی اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله
و حقانیت قرآن کریم اعتراف دارند . ولی بخاطر

غرور حاضر نیستند که مانند بعضی از همکاران
خود، در هنگام نماز، وضو گرفته و به نماز
پردازند. اینان باید بفکر درمان این مرض
خطرناک باشند والا تمامی زحماتی که در عمر
خود برای این کشور و مردمش می کشند بر اثر
بی نمازی بر باد رفته و هرگز مقبول درگاه احدیت
واقع نمی شود زیرا که بزرگان دین فرموده اند: در
روز قیامت از اولین چیزی که سؤال می شود، نماز
است که اگر قبول شد، اعمال دیگر هم مقبول
شده و اگر نماز رد شد، اعمال دیگر هم رد
می شوند. و این ضرر و خسران بزرگی ای برای
آدمی است.

بنابراین مرض تکبر انسان را از مقام انسانیت به
ذره‌ای تبدیل می‌کند که در قیامت در زیر پای
انسانهای محشور شده له می‌گردد! و شاید خود
هم باورش نشود که منی که همه برایم دست
می‌زدند و از من تعریف می‌کردند به کجا
رسیده‌ام که در قیامت هیچ ارزشی برایم وجود
ندارد؟ آری آن انسانی که نتواند خالق خود را
بشناسد و حاضر نشود در مقابل خدایی که همه
نعمتهای این انسان از اوست، سر به سجده
بگذارد، شایسته ذلت ابدی است! او باید همچون
ابلیس بعنوان اولین متکبر، مطرود و رانده شده از
رحمت الهی قرار بگیرد و به عذاب ابدی دچار
نشود و همه زحماتش هباء⁽¹⁾ منشور⁽¹⁾ا برباد رفته و
بی‌ارزش شود.

خداوند سبحان در قرآن کریم خطاب به انسان
می فرماید، «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ
الْكَرِيمِ».⁶¹ چرا در مقابل خدایت تکبر می کنی؟
خواندن نماز، اولین نشانه از بین رفتن تکبر انسان
در مقابل خداوند سبحان است . مخصوصا در
نماز جماعتها و در حضور دیگران در یک صف
ایستادن . استاد در کنار شاگرد . فرمانده در کنار
سرباز . رئیس در کنار مرئوس . عالم در کنار
جاهل . وزیر در کنار آبدارچی ! پولدار در کنار
فقیر ! زیبا در کنار زشت ! قوی در کنار ضعیف .
این حالتی است که باعث عصبانیت ابلیس
می شود زیرا او تکبر کرد و از رحمت الهی دور

⁶¹سوره انفطار، آیه 6.

شد اَمّا نماز خوان اطاعت نموده و مشمول رحمت
خداوند سبحان شده است

داستان هایی

در باره ی تواضع و پرهیز از تکبر

حکایت مهمانان علی علیه السلام

روزی مردی با پسرش به عنوان مهمان بر حضرت علی
علیه السلام وارد شدند . حضرت با اکرام و احترام بسیار
آنها را در صدر مجلس نشاند و خود رو به روی آنها
نشست .

بعد از خوردن غذا ، قنبر - غلام حضرت - حوله و تشت
. و ابریقی برای شستن دست آنها آورد

حضرت علی علیه السلام آنها را از دست قنبر گرفت و
! جلو رفت تا دست مرد را بشوید

مرد خود را عقب کشید و گفت : مگر چنین چیزی ممکن
! است

امام علیه السلام فرمود : برادر تو ، از تو است و از تو جدا
نیست . می خواهد عهده دار خدمت تو بشود . در عوض
خداوند به او پاداش خواهد داد . چرامی خواهی مانع کار
! ثواب بشوی

باز آن مرد امتناع کرد . علی علیه السلام فرمود : من می
خواهم به شرف خدمت برادر مؤمن نایل گردم . مانع کار
. من مشو

مهمان با شرمندگی حاضر شد . پس علی علیه السلام
فرمود : خواهش می کنم دست خود را درست و کامل
بشوی ، همان طور که اگر قنبر می خواست دستت
. رابشوید ، می شستی . خجالت و تعارف را کنار بگذار
وقتی امام از شستن دست مهمان فارغ شد ، به پسر خود «
محمد بن حنیفه » فرمود : دست پسر را تو بشوی . من که

پدر تو هستم ، دست پدر را شستم و تو دست پسر را بشوی ، اگر پدر این جا نبود و تنها این پسر مهمان ما بود ، من خودم دستش را می شستم ، اما خداوند دوست دارد وقتی که پدر و پسر حاضرند ، در احترام بین آنها فرق گذاشته شود .

محمد به امر پدر برخاست و دست پسر را شست . امام حسن عسکری علیه السلام وقتی این داستان را نقل کرد ، فرمود : شیعه حقیقی باید این طور باشد.^{۶۲}

رسول گرامی اسلام (ص) از روی تواضع، به گوسفندان علف می داد و شیرشان را با دست خود می دوشید، کفش و لباسش را خود وصله می زد، با خدمت کاران هم غذا می شد، در آسیاب کردن غله به خدمت گزار خود کمک می کرد، نیازمندی های خانه را از بازار تهیه کرده، به خانه حمل می کرد، با دارا و ندار، کوچک و بزرگ دست می داد، در سلام کردن بر دیگران پیشی می گرفت و دعوت مؤمنان را می پذیرفت

غسل کردن حذیفه

آمده است که روزی رسولخدا(ص) با حذیفه یمانی در بیرون مدینه می خواستند غسل کنند حذیفه جامه ای را به دو دست گرفت و حائل قرار داد تا آنحضرت غسل کرد سپس آنحضرت جامه را گرفت و برای حذیفه حائل کرد تا غسل نماید حذیفه گفت پدر و مادرم قربانت چنین مکن رسولخدا(ص) نپذیرفت جز اینکه غسل کند و او را حائل شود و فرمود دو نفریکه همراه باشند هر کدام رفیق است نزد خدا محبوبتر است^{۶۳}.

حضرت امام صادق(ع) فرمود: «امام سجاد(ع) با کسانی مسافرت می کرد که او را شناسند و با کاروانیان شرط می کرد که برخی نیازمندهایشان را بر آورده سازد و به

آنان خدمت کند، در سفری آن حضرت سرگرم خدمت به مسافران بود که فردی از آن میان او را شناخت و به اهل کاروان گفت: آیا می‌دانید این شخص کیست؟ گفتند: نه. گفت: این علی بن حسین است، مسافران گرد آن حضرت حلقه زدند، دست و پای ایشان را بوسیدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا! آیا می‌خواهید ما دوزخی شویم؟ اگر خدای نخواستہ ما به شما بی‌ادبی می‌کردیم، بدبخت می‌شدیم، چه سبب شده که شما چنین کنید؟ فرمود: من هرگاه با آشنایان مسافرت کنم، آنان به احترام پیامبر(ص) بیش از حد به من خدمت می‌کنند، از بیم آن که مبادا شما نیز چنین کنید، ناشناخته با شما «همراه شدم». ۶۴

غذا خوردن با فقرا

شخصی از اهل بلخ روایت می‌کند که «با امام رضا(ع) در سفر خراسان همراه بودم روزی سفره حاضر کردند، پس

حضرت همه ملازمان خود از خادمان و غلامان سیاه را بر سفره جمع کردند، من عرض کردم: فدای تو شوم اگر سفره جدائی از برای ایشان قرار دهی بهتر است. فرمود: ساکت باش، به درستی که خدای همه یکی و دین همه یکی و پدر و مادر همه یکی است و جزای هر کس را به قدر عمل او می‌دهند.^{۶۵}

تواضع علامه طباطبایی

سید محمد صادق طباطبایی همرزم امام و آیت‌الله طباطبایی به مناسبت سالروز درگذشت مرد عرفان و فلسفه علامه طباطبایی اظهار داشت: زمان‌های بسیاری علامه طباطبایی برای سفر به تهران همراهی می‌کردم و آنچه مرا تحت تاثیر قرار می‌داد تواضع بی اندازه علامه طباطبایی بود.

وی افزود: در یکی از روزها که با علامه طباطبایی در شهر

قم قدم می‌زدیم دوچرخه سواری ناگهان چنان به علامه

برخورد کرد که علامه به زمین می‌خورد و دوچرخه سوار

طلبکارانه می‌گوید آشیخ مواظب باشد و علامه بی‌درنگ

می‌گوید چشم

طباطبایی با اشاره به تمجید مراجع بزرگ از علامه

طباطبایی افزود: آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی می‌گفت:

اگر آقای طباطبایی علاقمند به کسب مرجعیت بود از

همه مراجع مقدم بود اما تفسیر قرآن را انتخاب کرد.

همچنین دکتر محمد علی انصاری که مفسر قرآن است از

علامه طباطبایی به عنوان سید مفسران شیعه و خضر

شیعه نام می‌برد

وی با اشاره به دوران زندان خود در رژیم گذشته افزود:

پدرم - آیت‌الله حاج سیدحسین قاضی طباطبایی (ره) - و

مرحوم علامه طباطبایی و آیت‌الله حاج شیخ حسن مقدس

برای دیدن من به زندان آمدند

طباطبایی ادامه داد: آیت‌الله حاج شیخ حسن مقدس

اعلامیه‌های از حضرت امام نزدش بود که پدرم به ایشان

گفتند: «اعلامیه را به من بده» و علامه برای من نقل کرد

نگهبانان مرا و آقای مقدس را بازرسی بدنی کردند

.درحالی که پدر شما را بازرسی نکردند.

وی افزود: علامه معتقد بود پدرتان از آموزه‌های که نزد

آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی فرا گرفته بود خواند و

از بازرسی در امان ماند!^{۶۶}

آیت‌الله ایمانی لاهیجی می‌گویند:

محل درس ایشان که در مکان کوچکی تشکیل می‌شد، «

شاهد حضور طلاب زیادی برای استفاده از محضر ایشان

بود. آقا همان جلوی مدرس می‌نشست و افاضه می

فرمود. چون تراکم جمعیت شاگردان زیاد بود، بعضاً

برای طلابی که در انتهای مدرس می‌نشستند رؤیت آقا

ممکن نبود. لذا ما یک تشک کوچکی را تهیه کردیم و در

جای ایشان گذاشتیم تا شاید مکان ایشان قدری بلندتر شود و افراد در انتهای مدرس هم بتوانند ایشان را ببینند. اما وقتی آقا وارد مدرس شد با کمال تعجب دیدیم که در جایی که ما مهیا کرده بودیم نشستند. ما که با خلیات ایشان آشنا بودیم توضیح دادیم که غرض ما از این کار چه بوده است؛ اما ایشان با یک دنیا فروتنی فرمودند: متوجه ام، اما همین که در جایی بنشینم که خودم را نسبت به دیگران در مکان بلندتری بینم اصلاً حرف خودم را فراموش می کنم و قادر به القاء درس نیستم! ^{۶۷}

علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی درباره تواضع

:*علامه طباطبایی نقل می کند

آن قدر متواضع و مؤدب و در حفظ آداب، سعی بلیغ « داشت که من کرارا خدمتشان عرض کردم: آخر این

درجه از ادب شما و ملاحظات شما ما را بی ادب می کند!

«!شما را به خدا فکری به حال ما کنید

از قریب چهل سال پیش تا به حال دیده نشد که ایشان «

در مجلس به متکا و بالش تکیه زنند؛ بلکه پیوسته در

مقابل واردین، مؤ دب قدری جلوتر از دیوار می نشستند؛

».و زیر دست میهمان وارد

من شاگرد ایشان بودم؛ و بسیار به منزل ایشان می «

رفتم، و به مراعات ادب می خواستم پایین تر از ایشان

بنشینم، ادا ممکن نبود، ایشان بر می خاستند، و می

:«فرمودند

بنابراین ما باید در درگاه بنشینیم یا خارج از اتاق «

«!بنشینیم

در چندین سال قبل در مشهد مقدس که وارد شده «

بودم ، برای دیدنشان به منزل ایشان رفتم، دیدم در اتاق

روی تشکی نشسته اند (به علت کسالت قلب طیب دستور

داده روی زمین سخت نشینند) ایشان از روی تشک

برخاستند و مرا به نشستن روی آن تعارف کردند؛ من از

نشستن خودداری کردم ؛ من و ایشان مدتی هر دو

:«ایستاده بودیم تا بالاخره فرمودند

«!بنشینید، تا من باید جمله ای را عرض کنم»

من ادب کرده و اطاعت کرده نشستم، و ایشان نیز «

:«روی زمین نشستند، و بعد فرمودند

جمله ای را که می خواستم عرض کنم، اینست که:»⁶⁸

«!آنجا نرم تر است

بعد از رحلت استادش مرحوم قاضی، به احترام

استاد، تا آخر عمر عطر نزدند.

مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی

ایشان هرگز اجازه نمی داد کسی دست او را ببوسد یا

او را آیت الله خطاب کند. یکی از روحانیون می گوید:

روزی موفق به بوسیدن دست ایشان شدم و از اتاق

بیرون رفتم و باز گشتم، میرزا فرمود: «چون تو دست مرا

بوسیدی، من هم کفش‌های تو را بوسیدم». مرحوم میرزا
جواد آقا با وجود کهولت سن، گاه در کنار حوض آب
لباس‌های خود را می‌شست یا حیاط را جارو می‌کرد.^{۶۹}

:آیت الله خزعلی می گوید
مراجع، همه به حضرت آیت الله بروجردی احترام می
گذاشتند البته ایشان هم برای روحانیون خیلی ارج و
احترام قائل بود. وقتی آیت الله العظمی حاج سید
عبدالهادی به قم تشریف آورد خبر ورود ایشان به قم را
به آقای بروجردی ندادند. بعد از این که اقامت آقای
شیرازی در قم تمام شد و می‌خواست به نجف برگردد با
درشکه به منزل آقای بروجردی رفت و دویست متری

منزل ایشان از درشکه پایین آمد و گفت باید با پای پیاده
به در خانه ی عالم رفت همین که به ایشان گفتند آقای
عبدالهادی شیرازی آمده است گفتند: کدام عبدالهادی،
آن که در نجف است؟ کی به این جا آمده است؟ گفتند
چند روزی است. آقای بروجردی از این حرف خیلی
پریشان شد بعد از ورود آقای شیرازی به منزل ایشان
فرمودند: از ورود شما اطلاع نداشتم والا وظیفه ی من بود
که به حضور شما بیایم. هنگامی که آقای شیرازی قصد
رفتن داشت آقای بروجردی کفش های ایشان را جفت
کرد. یعنی می خواست نرفتن به نزد آقای عبدالهادی
.شیرازی را این گونه جبران کند

آیت الله خزعلی می گوید: رفتار آیت الله العظمی
بروجردی با طلبه ها موقرانه و محبت آمیز بود. روزی
طلبه ای سر کلاس درس از ایشان سؤالی کرد. ایشان
تصور کرد این طلبه درخواست حاجت و نیازی خصوصی

کرده است. در جواب او گفت بعد از این که درس تمام شد بیا منزل تا مشکلات را حل کنم. یکی از آقایان گفت آقا این اشکال درسی دارد. ایشان دید قدری از شأن و مرتبه ی طلبه کاسته شد. این طلبه چون قبلاً نیاز شخصی خود را با آیت الله العظمی بروجردی در میان نهاده بود ایشان تصور کرده بود، این بار نیز همان درخواست قبلی را مطرح کرده است و نمی خواهد جلو مردم اظهار نیاز بکند. آقای بروجردی بعد از این که فهمید طلبه سؤال علمی داشته است خیلی پریشان شد. بعد از اتمام درس طرف کفش کن نرفت به داخل جمعیت رفت طلبه را دید خم شد و دست او را بوسید. ایشان این حرکت را فقط به دلیل این که گوششان سنگین بوده انجام دادند نه این که عمداً آن طلبه را آزرده باشد.

دلاک زائر حضرت معصومه سلام الله علیها

آن موقع حمام خانگی رایج نبود و اکثر مردم از حمام عمومی استفاده می کردند و دلاک ها هم معمولاً ریش بلندی داشتند و سرشان را می تراشیدند؛ روزی مرحوم آیت الله مرعشی که وارد حمام عمومی می شوند و از قضا تعدادی مسافر اصفهانی مشغول شست و شوی خود در حمام بودند، فکر می کنند ایشان دلاک است. یکی با تحکم می گوید: دلاک چرا دیر کردی! ما عجله داریم. ایشان بدون این که چیزی بگوید، مشغول کیسه کشیدن آنها می شود. یکی از آنها می گوید، اوستا خوب بلد نیستی کیسه بکشی! در این حین دلاک اصلی وارد می شود و آقا را در این حال می بیند، از ایشان معذرت می خواهد آن اصفهانی نیز متوجه اشتباه خود می شود و از آیت الله مرعشی عذرخواهی می کند. آقا می گوید: زائر حضرت معصومه هستند، اشکال ندارد.

(حضرت امام خمینی(ره

حضرت امام متواضع به معنای واقعی کلمه بودند. با آن همه مقام و عظمت و علم و دانش که جهانیان را خیره کرده است، خود را تنها، یک طلبه می دانست و با این همه خدمت به اسلام و زنده کردن تشیع هیچ گونه حریمی برای خویش قایل نبود و با کمال فروتنی، خطاب به جوانان رزمندۀ جبهه ها می گوید: «من دست و بازوی شما را که دست خدا بالای آن است می بوسم و بر این [بوسه افتخار می کنم]»^{۷۰}

یا می فرمودند: رهبر من ان نوجوان سیزده ساله است که نارنجک بخودش بست و زیر تانک دشمن رفت.

حجۀ الاسلام و المسلمین سید محمد باقر حجّتی نقل کردند: «حضرت امام با اینکه در زمان آقای بروجردی

سیمای فرزنانگان - ص 286 رضا مختاری / انتشارات⁷⁰

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم - 1374 / چاپ هشتم

یکی از استوانه های حوزه بودند در مجلس روضه ای که در ایام فاطمیّه در بیت آقای بروجردی برقرار شده بود ایشان متواضعانه از اوّل تا آخر مجلس دو زانو در بین مردم عادی دورتر از آقا نشسته و به سخنان مرحوم تربتی که منبر رفته بودند، گوش فرا می دادند.»^{۷۱}

آخوند خراسانی (ره)

در احوالات ایشان نوشته اند: «این وجود مبارک که در واقع رهبر دین و دنیای میلیونها مسلمان بود، بسیار متواضع بودند مخصوصاً در برابر اهل علم، با کوچک ترین طلبه در سلام پیشی می گرفت و در مجالس برای

⁷¹ جلوه های معلمی امام خمینی (ره) - ص 154 / امیر

رضا ستوده، احمد برادری / مؤسسه نشر پنجره / چاپ

اول / 1379 / تهران

ورود آنها به پا می ایستاد. و اهل علم را بسیار تجلیل می کرد»^{۷۲}

(ملاً احمد مقدس اردبیلی (ره

در احوالات ایشان آمده است: «موقعی در سفر یکی از
های مرا ببر زوآر که او را نمی شناخت به او گفت: جامه
نزدیک آب و بشوی و چرک آنها را بگیر - ملا احمد
قبول کرد و جامه های آن مرد بُرد و شست و آورد تا به
او بدهد - در این هنگام آن مرد او را شناخت و خجالت
کشید - دیگران هم او را توبیخ کردند. مقدس اردبیلی
فرمود: چرا او را ملامت می کنید؟ مطلبی نشده است.
[حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر بیش از اینهاست»^{۷۳}

(شیخ انصاری (ره

⁷² سیمای فرزنانگان / 289

⁷³ سیمای فرزنانگان / ص 295

ایشان دارای همّتی بلند و اخلاقی نیکو بود و به امور «
کرد و مانند پدری مهربان آنان طلباً شخصاً رسیدگی می
را تحت تربیت خود قرار داده بود - چند روزی شیخ
دیرتر از وقت مقرر برای تدریس حاضر می شد از وی
سبب را پرسیدند فرمود: یکی از سادات به تحصیل علوم
دینی مایل گشت و این امر را به چند نفر در میان نهاده تا
درس مقدمات برایش گویند ولی هیچ یک حاضر نشدند
و شأن خود را بالاتر دیدند - بدین جهت خود متصدّی
این امر شده، درس او را به عهده گرفتم»^{۷۴}

:آیه الله العظمی حائری (ره) مؤسس حوزه علمیه قم

زندگی و شخصیت شیخ انصاری ص 78 - ص 74

مرتضی انصاری چاپ دوم / تهران / ناشر: حسینعلی

. نوبان / 1361 هـ . ش

. سیمای فرزندگان / ص 306 .

یکی از بزرگان گفتند که: وقتی ، یکی از طلاب بیمار شد، مرحوم حاج شیخ دارویش را تهیه کرده و به منزل برده به خانواده دستور دادند که آن را آماده کنند و سپس خودش دارو را به حجره آن طلبه آورد و حتی به خادمش نداد که ببرد.^{۷۵}

:(علامه سید محمد حسین طباطبائی(ره

آیة الله تهرانی، از شاگردان ایشان اینگونه می گوید:
«این مرد جهانی از عظمت بود؛ عیناً مانند یک بچه طلبه در کنار صحن مدرسه روی زمین می نشست و نزدیک به غروب در مدرسه فیضیه می آمد و چون نماز بر پا می

شد، مانند سایر طلاب نماز را به جماعت مرحوم آیه الله
آقای حاج سید محمد تقی خوانساری می خواند.^{۷۶}

محدث قمی (مرحوم شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح
الجنان)

ایشان در کتاب فوائد الرضویه که در شرح علمای
شیعه نوشتند وقتی به نام خودش می رسد، چنین
نگارد: «همانا، چون این کتاب شریف، در بیان احوال می
علماست، شایسته ندیدم که ترجمه خود را که احقرو
تر از آنم که در عداد ایشان باشم، در آن درج کنم از پس

مهرتابان (یاد نامه و مصاحبات تلمیذ و علامه) ص⁷⁶

این رو از ذکر حال خود صرف نظر کرده، اکتفاء می

کنم به ذکر مؤلفات خود.⁷⁷

شهید مظلوم آیه الله بهشتی (ره)

ایشان در اوائل انقلاب اگر چه بخاطر شرائط خاص

لازم بود محافظ و پاسدار داشته باشد ولی هرگز اجازه

داد که پاسداران در اتومبیل را برایشان باز و بسته نمی

کنند و تمام کارهای مربوط به خود را خود انجام می

دادند.⁷⁸

:(آیه الله میرزا جواد انصاری همدانی (ره)

⁷⁷ «فوائد الرضویه - زندگی علمای مذهب شیعه» حاج شیخ

عباس قمی - دو جلد در یک مجلد انتشارات کتابخانه

مرکزی

⁷⁸ سیمای فرزندگان / ص 296

آقای انصاری خود کارهای منزل را انجام می داد. از داد که کسی بازار شخصاً خریداری می کرد و اجازه نمی در خرید خانه و حمل کالا او را کمک کند - یکی از شاگردان ایشان نقل می کردند: که با اینکه من بیست سال بیشتر نداشتم و مشغول خواندن کفایه بودم و ایشان مجتهد مسلّم و بیش از چهل سال داشت، روزی من مشغول نماز بودم یکدفعه متوجّه شدم این مرد الهی در نماز به من اقتداء کرده است.⁷⁹

تواضع ایه الله بروجردی

در کوی بی نشانها -

سیری در زندگی آیه الله انصاری همدانی (ره) - ⁷⁹.

ص 78 - مصطفی کرمی نژاد - انتشارات نهاوندی /

1379 / چاپ چهارم

آیت الله سید مصطفی خوانساری یکی از شاگردان

آیت الله بروجردی نیز درباره‌ی تواضع آیت الله

بروجردی (ره) می‌فرمودند: روزی یکی از شاگردان

ایشان به نام آقا شیخ علی در جلسه‌ی درس اشکالی را

مطرح کرد و از جواب استاد قانع نشده و آنرا رد کرد.

حضرت آقای بروجردی از این کار ناراحت و قدری

عصبانی شدند.

بعد از نماز مغرب و عشاء خدمتکار استاد پیش من آمد و

گفت که ایشان خواسته است تا نزد آیت الله بروجردی

بروم. بنده هم نماز عشاء را با عجله تمام کردم و به

خدمت ایشان رسیدیم. ایشان به من فرمودند

این چه حالتی بود که از ما صادر شد؟ بک نفر عالم را «

رنجاندم الان باید بروم و دست ایشان را ببوسم و از

ایشان بخواهم که از من بگذرند و بعد نماز مغرب و

«عشاء را بخوانم

من عرض کردم ایشان تا دو ساعت دیگر به منزل نمی-
آیند بگذارید به ایشان اطلاع دهم که آقا فردا به خانه
شما می آید. آقا نظر مرا قبول کرد و وقتی که صبح شد
بعد از برگشتن از حرم دیدم حضرت استاد منتظر من
هستند و در معیت ایشان به منزل آقا شیخ علی رفتم.

وقتی وارد منزل شدیم و ایشان آقا شیخ علی را دید
خواست تا دستش را ببوسد ولی ایشان مانع شد. حضرت
استاد با نهایت تواضع فرمودند

آقا از من بگذرید، از حالت طبیعی خارج شدم و به شما «
پرخاش کردم

آقا شیخ علی گفت: شما سرور مسلمین هستید، برخورد

شما باعث افتخار من بود» آقا دوباره تکرار کردند، از من
!بگذرید! مرا عفو کنید^{۸۰}

علامه‌ی بزرگوار سید محمد حسین طباطبائی(ره)

یکی از شاگردان استاد که مدّت مدیدی در محضر ایشان
تلمّذ کرده، پیرامون خصوصیات اخلاقی ایشان می‌نویسد

علامه خیلی آرام و متین درس می‌گفت و هیچگاه داد و
فریاد نمی‌کرد. خیلی زود با افراد انس می‌گرفت و
صمیمی می‌شد. به سخن همه گوش می‌داد و اظهار
محبت می‌کرد. بسیار متواضع، مخلص و خوش اخلاق بود.
به کثرت و قلّت شاگردان توجّهی نمی‌کرد و گاهی حتّی

برای دو سه نفر هم درس می گفت. سخن کسی را قطع

نمی کرد و به سؤال ها بدون خودنمایی پاسخ می گفت.

در جلسات خصوصی معمولاً ساکت و آرام بود اگر سؤالی

می شد، پاسخ می داد و الا ساکت می نشست و اگر جواب

سؤالی را نمی دانست، بخاطر شکستن نفس خود بلند می -

گفت. نمی دانم! نمی دانم. گاهی که به عنوان استاد خطاب

می شد، می فرمود

این تعبیر [استاد] را دوست ندارم. ما اینجا گردآمده -»

ایم تا با تعاون و همفکری هم حقایق معارف اسلام را

»دریابیم

:استاد جعفر سبحانی در مورد ایشان می فرماید

با اینکه با ایشان انس بیشتری می داشتیم، یکبار هم به

خاطر ندارم که مطلبی را به عنوان تظاهر به علم یادآور

شود یا سخنی را بدون اینکه از وی سؤال شود، از پیش
خود مطرح کند.

جاء الإسلام موسوی همدانی به نقل از استاد خود می-
گویند:

من بی‌هواتر از علامه طباطبایی کسی رانیده‌ام؛ با اینکه
گنجینه‌ای از معارف و معلومات است، ولی معذک در
نماز آیت الله میلانی در صف آخر میان مسافران می-
ایستد.

یکی از علمای حوزه‌ی علمیّه‌ی قم نقل می‌کند که در
محضر ایشان از تفسیر المیزان تعریف می‌کردم. علامه
فرمودند تعریف نکن که خوششم می‌آید و ممکن است
خلوص و قصد قربتم از بین برود.

:همچنین یکی از شاگردان ایشان می‌گوید

یکبار من برای بوسیدن دست ایشان خم شدم اما استاد
دست خود را زیر عبا پنهان کرد و مانع من شد و یک

حالت حیا و خجلتی در ایشان نمایان شد

:من گفتم استاد! مگر مولاعلی نفرمودند

. «من علّمنی حرفاً فقد سیّرنی عبداً»

در پاسخ فرمودند: بلی مشهور حدیثی است و متنش نیز

با موازین مطابقت دارد

عرض کردم پس شما که این همه کلمات را به ما

آموختید و ما را به کرات و مراتب بنده‌ی خود ساختید

حق نداریم که از دست‌های شما تبرّکی گرفته باشیم؟

استاد با تبسّم ملیحی فرمودند: ما همه بندگان خدا

هستیم

عاقبت تکبر خسرو پرویز در مقابل نامه پیامبر و پاره

کردن نامه سرانجام به دست پسرش کشته شد

غرور مسلمانان در جنگ با هوازن و شکست موقتی آنان

شخصی بار علف بر دوش سلمان استاندار مدائن گذاشت

چون او را نمی شناخت بعد از شناختن خواست عذر خواهی کند حضرت سلمان با اینکه پیر بود بار علف را تا آخر به منزل آن شخص رساند و آن کار را وظیفه ی یک مسلمان دانست .

فروتنی با سلمان فارسی (تواضع. مردم داری)

حضرت (سلمان) مدتی در یکی از شهرهای شام امیر (فرماندار) بود . سیره او در ایام فرمانداری با قبل از آن هیچ تفاوت نکرده بود ، بلکه همیشه گلیم می پوشید و . پیاده راه می رفت و اسباب خانه خود را تکفل می کرد . یک روز در میان بازار می رفت ، مردی را دید که یونجه خریده بود و منتظر کسی بود که آن را به خانه اش ببرد . سلمان رسید و آن مرد او را نشناخت و بی مزد قبول کرد . بارش را به خانه اش برساند .

مرد یونجه را بر پشت سلمان نهاد ، و سلمان آن را می برد . در راه مردی آمد و گفت : ای امیر این را به کجا میبری ؟ آن مرد فهمید که او سلمان است در پای او

افتاد و دست او را بوسه می داد و می گفت : مرا ببخش
. که شما را نشناختم

سلمان فرمود : این بار را به خانه ات باید برسانم و
رسانید ، بعد فرمود : اکنون من به عهد خود وفا کردم ،
تو هم عهد کن تا هیچکس را به بیگاری (عمل بدون
مزد) نگیری و چیزی را که خودت می توانی ببری به
مردانگی تو آسیبی نمی رساند

جوامع الحکایات ص 178

تواضع حضرت سلیمان نبی

سلیمان (علیه السلام) ، دارای چنان حشمت و جلال و
عظمتی بود که او را در این

موری ناتوان هم می توانست او را محاکمه کند و حقّ
طبیعی خود را از سلیمان دریافت دارد . روزی موری روی
دستش به حرکت آمد ، سلیمان مور را از روی دستش
برداشت و بر زمین گذاشت ، سلیمان مانند همه فکر نمی

کرد که مور بر او اعتراض کند و وی را مورد بازخواست قرار دهد ، ولی تواضع و عدالت و ضعیف نوازی سلیمان کار را به جایی رسانیده بود که مور لب به سخن گشوده عرضه داشت : این خودپسندی چیست ؟ این بزرگ منشی چیست ؟ مگر نمی دانی من بنده خدایی هستم که تو نیز بنده او هستی ؟ از نظر بندگی خدا چه تفاوتی میان من و توست که تو با من چنین رفتاری کردی ؟ سلیمان ، از صراحت گویی مور متاثر شد

آری ، دچار اضطراب و تاثر شد که اگر روز قیامت با چنین بیانی در پیشگاه حق محاکمه شود چه باید کرد . همین اضطراب و تاثر او را از حال طبیعی خارج ساخت ؛ وقتی به حال آمد فرمان داد مور احضار شود . شاید شما فکر کنید مور را احضار کرد تا به جرم صراحت لهجه گرفتارش کند و او را از زیر شکنجه و آزار قرار دهد ! ولی سلیمان مرد خداست ، دارای مقام نبوت است ، به همه حسنات اخلاقی آراسته است و کمالات انسانی در او

.جلوه گر است

او از صراحت گفتار مور خوشحال شد و از این که زیر
دستانش این همه آزادی دارند که حتی مثل موری جرات
.اعتراض دارد ، خرسند گردید

سلیمان از مور پرسید : چرا با چنین صراحت لهجه سخن
گفتی و چرا اینگونه اعتراض کردی ؟مور گفت : پوست و
گوشت و اندام من ضعیف است ، شما مرا گرفتی و به
زمین افکندی و دست و پا و بدنم در فشار قرار گرفت و
مرا ناراحت کرد و این برخورد سبب شد تا من بر تو
اعتراض کنم .سلیمان گفت : چون تو را به زمین افکندم و
سبب ناراحتی ات را فراهم ساختم و دچار شکنجه ات
کردم از تو عذر می خواهم ، یقیناً من این کار را از روی
قصد و غرض بدی انجام ندادم و چون قصد بدی در کار
.نبود جای عذر دارد بنابراین از تو معذرت می خواهم
آری ، سلیمان با آن جلال و حشمت وقتی می بیند اندکی
از حدود اخلاق ، پا فراتر گذاشته ناراحت می شود و از

طرف مقابلش گرچه موری ضعیف است عذرخواهی می
کند !!مور گفت : من از تو گذشت می کنم و از این کاری
که کردی چشم پوشی می نمایم به شرط این که روی
آوردنت به دنیا از روی شهوت و میل نباشد ،

ثروت و مال دنیا را برای رفاه و آسایش هم نوع خود
بخواهی ، غرق در خوش گذرانی و اسراف نشوی ، آن
چنان دچار خوشی لذت نگردي تا ملت بی نوا را از یاد
ببری ، هر در مانده و وامانده ای از تو کمک و یاری طلبید
. به او یاری رسانی

سلیمان که قلب پاکش مملو از مهربانی و محبت و لطف و
عنایت به زیردستان بود ، شرایط مور را متواضعانه
پذیرفت و مور هم از سلیمان درگذشت

امام صادق (ع) فرمود: دو نفر نزد علی (ع) به نسب خود
افتخار می کردند امام فرمود به بدنهای پوسیده و
روحهای در آتش فخر می کنید؟ اگر عاقلید خلق
انسان دارید . اگر با تقوایید کرامت دارید و الا الاغ از
شما بهتر است.

تکبر ابو جهل هنگام مرگ

در جنگ بدر هنگامی که ابو جهل برای مبارزه
آمد عمرو بن جموح با وی روبرو شده و ضربتی
بر ران ابو جهل زد و او هم ضربتی بر دست عمرو
وارد آورد که دست او به پوستش آویزان شد .
عبداللّه بن مسعود گفت من بطرف ابو جهل رفتم
موقعی که در خون غوطه ور بود . گفتم خداوند
سبحان را سپاس که تو را خوار کرد . گفت:

خداوند سبحان تو را خوار کند، دین و سلطنت از
کیست . گفتم از خدا و رسولش . آنگاه پای بر
روی سینه‌اش گذاردم گفت ای کاش یکی از
فرزندان ابوطالب مرا می‌کشت نه تو ای چوپان بر
محل دشوار و بلندی بالا رفته‌ای اکنون که
می‌خواهی سر مرا جدا کنی از پایین گردن قطع
کن تا با هیبت و یزرگ در نظر محمد
صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحابش جلوه کند گفتم حال
که چنین است من از دهان سر تو را جدا می‌کنم
تا کوچک و حقیر معلوم شود . سرش را بریدم
و چون آن را خدمت حضرت رسول

صلی الله علیه و آله آوردم بیاس شکر این نعمت
بسجده رفت .^{۸۱}

شخصی نزد پیامبر خود را با 9 نفر از اجدادش معرفی
کرد پیامبر فرمود: اما انک عاشرهم فی النار

درباره غرور و تکبر یکی از امرای خراسان
گویند: که جبه خزی پوشیده بود . برای او قلیانی
آوردند . قلیان تکانی خورد و آتش آن روی جبه
خزش افتاد . او خلاف شأن خودش می دید که
لباسش را تکان می دهد تا آتش بیفتد فقط گفت:
بچه ها بیایید تا آنها آمدند جبه و مقداری از تنش

اعلام الوری باعلام الهدی⁷⁷⁸¹

سوخت حتی شنیدیم اگر می خواست بینی خود را
پاک کند دیگری باید دستمال جلوی دماغش
می گرفت.^{۸۲}

تواضع آیت الله سید حسین کوه کمری شاگرد صاحب
جواهر در برابر شیخ فقیر مرتضی انصاری. خود درس
خارج میداد وقتی متوجه شد شیخ علمش بیشتر از اوست
درس دادن را به او واگذار کرد و خود از شاگردان شیخ
شد

*بلازده گان و زلزله دیدگان شهری نزد پیری رفتند تا
برای رفع بلا دعا کند. گریه کرد و گفت: خدا کند سبب
بلا خودم نباشم.

علی (ع) می فرمود آنقدر صدقه می دهم تا شاید یکی از
آنها قبول شود.

⁸² حکایات برگزیده .

ام العلاء خطاب به جنازه عثمان بن مظعون گفت: گواهی
می دهم که خدا تو را گرامی داشت پیامبر فرمود والله ما
ادری و انا رسول الله ما يفعل بی و لا بکم.

فروتنی خمیر مایه عبادات مقبول

در وصف پیامبر: و انک لعلی خلق عظیم.

تواضع امام رضا در حمام و شستن کسی که امام را
نمیشناخت و به امام امر کرده بود که او را بشوید

چو مولام خوانند و حبر کبیر

نمایند مردم بچشمم حقیر

تفاوت کند هرگز آب زلال

گرش کوزه زرین بود یا سفال

خرد باید اندر سر مرد و مغز

نباید مرا چون تو دستار نغز

کس از سر بزرگی نباشد به چیز

کدو سر بزرگست و بی مغز نیز.

اظهار کوچکی و تواضع: خصلتی است که همه جا خود را
نشان می دهد.

عدم قبول شهادت عمار دُهنی توسط ابن ابی لیلی به جرم
راقضی بودن و گریه وی. گفت : مرا به امری عظیم القدر
یعین شیعه بودن نسبت دادی که من لیاقتش را ندارم

تواضع در مقام تربیت: حضرت موسی به دنبال گوسفند
دوید تا گرگ او را پاره نکند و ناراحت از این بود که چرا
گوسفند خود را اذیت کرده است

چون موسی به مقام صبر و تواضع رسید به مقام پیامبری
رسید.

قولا قولاً لیناً لعله يتذكروا او یخشی .

تواضع علاج غمها و رفع کدورت هاست غم خوبی کردن
و بدی دیدن

رُهری محزون و نسخه امام سجاده(ع):

1- حفظ زبان . 2- مسلمین را خانواده فرض
کردن. بزرگتر در ایمان سبقت دارد..

کوچکتر در گناه کردن کمتر گناه کرده است، هم سن تو
در گناه کردن او شک داری اما نسبت به گناه کردن
خود یقین داری.

محمد بن مسلم ثروتمند و با اعتبار برای کسب تواضع
خرما فروشی را اختیار کرد.

احمد بن محمد بزندی یک شب در منزل امام رضا(ع)
ماند. امام مانع فخر فروشی وی شد.

تحصیلدار مالیات، زائر نجف را ضرب و شتم کرد. امام
علی(ع) در جواب شکایت زائر در عالم رؤیا فرمود او را
به خاطر من ببخش که روزی در مقابل قبر من تواضع

کرده وقتی زائر در بازگشت، جریان را به تحصیلدار
گفت تحصیلدار که ناصبی بود شیعه شد و از زائر
عذرخواهی کرد.

شخصی خدمت پیامبر(ص) آمد. پیامبر فرمود: کیست؟
گفت: انا. پیامبر فرمود: برای هر کس دو ملک است که
دو رشته بر سر فرد است یکی بدست ملکی در عرش
یکی بدست ملکی در زمین.

علی (ع) لباس نوتر را به قنبر غلام خود داد.

**حسادت در باریان سلطان محمود به ایاز که اتاقی در
بسته دارد.**

وقتی به اتاقش رفتند دیدند وسایل زمان نوکری و سختی
های خود را نگه داشته تا به مقام فعلی خود مغرور نشود

تواضع ملاهادی سبزواری:

در حالات ملاهادی سبزواری حکایتی نقل شده که وقتی گذارش به کرمان افتاد چون جایی را نداشت به مدرسه علمیه ای مراجعه کرده و از خادم آنجا تقاضای جایی برای استراحت کرد و خادم نیز حاضر شد در مقابل کمک ملاهادی سبزواری در امر نظافت مدرسه به او جای بدهد در حالیکه اگر ملاهادی خود را معرفی می کرد همه علمای شهر که آوازه او را شنیده بودند به استقبال او آمده و از او پذیرایی می نمودند.

لذا مرحوم سبزواری وارد مدرسه شد و روزها به امر نظافت مدرسه می پرداخت و در مقابل خادم مدرسه به او غذا و جامی داد و سرانجام دختر خادم را به عقد خود رد آورد.

تا اینکه روزی استاد آن مدرسه مسئله ای را برای شاگردان مطرح کرد و هیچکدام از شاگردان نتوانستند

جواب بدهند این مسئله بگوش ملاهادی رسیده و یه یکی
از شاگردان جواب مسئله را یاد داد وقتی آن شاگرد
جواب را به استاد گفت استاد او اظهار نمود که این جواب
مال تو نیست . و باید بگویی که از چه کسی این جواب را
گرفتی و خلاصه ملاهادی سبزواری شناخته شده و با
تجلیل به سبزواری برگشت.

البته قولی نیز است که تا مراجعت ملاهادی سبزواری
کسی او را نشناخت .

گفتار خدا با موسی(ع):

مرویسست که خداوند به موسی(ع) وحی فرمود: هرگاه
برای مناجات آمدی کسی که خودت را از او بهتر و بالاتر
می دانی همراهت بیاور.

موسی(ع) هر فردی از بشر را که نگریست جرأت
نکرد بگوید من از او بهترم . پس بشر را رها کرده و در
اصناف حیوانات ملاحظه نمود تا رسید به سگ جرب
داری با خود گفت این را همراه می برم . بندی بگردن
سگ بست و همراه آورد چون قدری راه رفت پشیمان
شد بند را باز کرد و سگ را رها نمود . و چون بمحل
مناجات رسید خداوند فرمود: کجا است آنچه به تو امر
کردیم. گفت : خداوندا کس را نیافتم خداوند فرمود: بعض
ت و جلالم اگر کسی با خودت آورده بودی نامت از
لیست پیامبران حذف می کردم

از جمله خصوصیات تواضع اینست که در نشستن
پائین مجلس راضی باشی و به هر که بر خوردی سلام
کنی و مجادله را وانهی گر چه حق با تو باشد و خوش
نداشته باشی که تو را به پرهیز کاری بستانند.

تکبر علی بن یقطين نسبت به ساربان:

درباره علی بن یقطين آمده است که وی وزیر هارون الرشید بوده اما باطنا مرید و شیعه امام هفتم بود. روزی یکی از مؤمنین بنام ابراهیم جمال خواست خدمت علی بن یقطين برسد چون شعل ابراهیم ساربانی بود علی بن یقطين وزیر او را راه نداد و اتفاقاً در همانسال علی بن یقطين به حج مشرف شد. در مدینه خواست خدمت موسی بن جعفر (ع) شرفیاب شود حضرت او را راه نداد روز دوم در بیرونی خانه علی با آنحضرت ملاقات نمود و عرضه داشت که ای سید من تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید فرمود: به جهت آنکه راه ندادی برادرت ابراهیم جمال را و حق تعالی فرمود از آنکه حج تو را قبول فرماید مگر بعد از آنکه ابراهیم تو را عفو نماید.

علی گفت ای سید و مولای من ابراهیم را من در اینوقت کجا ملاقات کنم من در مدینه ام و او در کوفه

است حضرت فرمود: هر گاه شب داهل شود تنها برو به
قبرستان بقیع بدون آنکه کسی از اصحاب و غلامان تو
بفهمد. در آنجا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را
سوار می شوی و بکوفه می روی. علی بن یقطین شب به
بقیع رفت و همان شتر را سوار شد به اندک زمانی در
خانه ابراهیم جمال رسید شتر را خوابانید و در را کوبید
ابراهیم گفت کیست؟ گفت علی بن یقطین . ابراهیم
گفت علی بن یقطین در خانه من چه می کند . فرمود:
بیرون بیا که امر من عظیم است و قسم داد او را که اذن
دخول دهد چون داخل شد گفت ای ابراهیم آقا و مولی
ابا فرمود که عمل مرا قبول فرماید مگر آنکه تو از من
بگذری گفت خدا تو را پیامرزد علی بن یقطین صورت
خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی
صورت من گذار و صورت مرا زیر پای خود بمال .
ابراهیم امتناع نمود علی او را قسم داد که چنین کند. پس
ابراهیم پا بر صورت عل یگذاشت و رخ او را زیر پای

خود بمالید و علی می گفت خدایا تو شاهد باش پس
بیرون آمد و سوار شد و همانشب بمدینه برگشت و شتر
را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر (ع) خوابانید.
آنوقت حضرت او را اذن داد و بر آنجناب وارد شده
حضرت از او قبول فرمود.

ایه الله قاضی

ایه الله قاضی با همه این مقاماتی که داشت، امامت
جماعت را به اصرار شاگردانش هم نمی پذیرفت (معمولاً
آیت الله مرندی یا علامه طباطبایی یا آیت الله بهجت در
نبودشان امام می شدند) از مقامات اجتماعی دوری
می کرد. به شاگردانش شاگرد نمی گفت و پشت سر
آن ها راه می رفت.. می دانید وقتی بچه ها به او آیت الله
می گفتند چه می فرمود؟ ” نه، نه، من آیت الله نیستم. من

هیچی نیستم". دخترش می گفت: خودش را هیچی

نمی دانست⁸³

ایه الله بهجت

اگر از کرامات ایه الله بهجت

می گفتمی به شدت عصبانی می شدند و می گفتند من گدا

هستم

وی عنوان کرد: یک موضوعی که به شدت ایشان را

عصبانی می کرد این بود که بگویید من فلان کرامت را از

شما دیده ام این حرف باعث ناراحتی و عصبانیت ایشان

می شد طوری که با ناراحتی می گفتند من چکاره ام؟ من

کاره ای نیستم من گدا هستم!⁸⁴

<http://tarique11elallah.blogfa.com/post/87>⁸³